

انقلاب اجتماعی

سیاست و دولت رفاه در ایران

کوان هریس

ترجمه

محمد رضا فدایی

www.ketab.ir

سرشناسه	هریس، کوان ۱۹۷۸-م، Kevan harris1978
عنوان و نام پدیدآور	: انقلاب اجتماعی، سیاست و دولت رفاه در ایران/کوان هریس؛ ترجمه محمدرضا فدایی.
مشخصات نشر: تهران	: تهران: شیرازه کتاب ما، ۱۳۹۸
مشخصات ظاهری	: ۱۹۴ص
فروست	: مجموعه جامعه و سیاست ۹.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۴۳-۰۹-۶
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Asocial: Politics and the welfare state in Iran, 2017
موضوع	: ایران-اوضاع اجتماعی-۱۳۷۶-۱۳۵۸-1997-1979-Iran-Social Conditions
موضوع	: ایران-اوضاع اجتماعی-1997-1376-Iran-Social Conditions
موضوع	: ایران-تاریخ-1376-1358-1997-1979-Iran-History
شماره زوده	: فدایی، محمدرضا، ۱۳۵۶-، مترجم
رده بندی کنگره	: HN۶۷۰/۲
رده بندی دیوبند	: ۳۰۶۰۹۵۵:
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۸۰۶۷۰۸:



انقلاب اجتماعی

سیاست، دولت رفاه در ایران

نویسنده: کوان هریس

مترجم: محمدرضا فدایی

انتشارات: شیرازه کتاب

تیراژ: ۱۷۰ نسخه

چاپ اول: شهریور ۱۳۹۸

حق چاپ و نشر محفوظ است

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است

تهران، صندوق پستی: ۱۱۱-۱۳۱۴۵

تلفن: ۸۸۹۵۲۲۹۷ فکس: ۸۸۹۵۱۶۹۱

همراه: ۰۹۳۶-۹۵۰۰۱۸۲

سایت: www.shirazehketab.net



فهرست مطالب

۷	یادداشت دبیر مجموعه
۱۱	سپاسگزاری
۱۵	مقدمه
۴۵	فصل اول: آیا دولت نفتی می تواند دولت رفاه باشد؟
۸۹	فصل دوم: ردای پادشاهی
۱۵۱	فصل سوم: تأسیس دولت رفاه ایثارگران
۲۱۳	فصل چهارم: انقلاب تثبیت می شود
۲۵۵	فصل پنجم: توسعه و تمایز
۳۰۷	فصل ششم: تبار دولت رفاه ایران
۳۶۹	پایان سخن
۳۸۱	منابع و مأخذ
۴۱۱	فهرست اعلام

مقدمه

به اعتقاد من، ما برای شناخت پدیده‌های تاریخی و اجتماعی در معنای کلی و واقعیت سیاسی ایران در معنای خاص، همچنان از مفاهیمی دوگانه استفاده می‌کنیم که طردگرا و مشکل‌آفرین هستند. در این تلقی، دولت‌ها یا تالیفات خواه هستند یا دموکراتیک، نظام‌های سیاسی یا ایدئولوژیک هستند یا عقلایی، جوامع یا سنتی هستند یا مدرن، رهبران سیاسی یا منتصب هستند یا منتصب، قوانین یا بد هستند یا خوب، مردم یا تابع رهبران هستند یا منتقد آنها. و همچنین در این نگاه، یا اهمیت رهبران بیشتر از بدها است زیرا آنها برای حکومت کردن از کیش شخصیت، کارآمدی و قناریشان بهره می‌گیرند یا اهمیت نهادها بیشتر از افرادی است که آنها را ساخته‌اند و به کار می‌گیرند. این دوگانگی‌ها امکان داوری سریع را به ما می‌دهد اما درک ما از تغییرات اجتماعی و سیاسی ایران، دلایل و نحوه وقوع آنها را بسیار محدود می‌کند.

در آستانه انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲، جمهوری اسلامی ایران که در

1. Saghafi, Morad. 2004b. *Why Iran Seems So Unpredictable: Iran after 25 Years of Revolution; A Retrospective and a Look Ahead*, Washington, D.C.: Woodrow Wilson Center.

دهه سوم حیاتش بود بار دیگر برخلاف پیش‌بینی‌ها عمل کرد. بر اساس نظرسنجی‌ها یک هفته پیش از انتخابات ۲۴ خرداد حسن روحانی، مشاور پیشین امنیت ملی و رئیس هیئت مذاکره‌کننده هسته‌ای اسبق بین شش کاندیدای ریاست جمهوری در میانه قرار داشت. به نظر می‌آمد هیچ یک از کاندیداها اکثریت آرا را کسب نخواهد کرد و انتخابات به دور دوم خواهد رفت. بر آن مقطع، سیاستمداران میانه‌رو و اصلاح‌طلب از جمله اکبر هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی رؤسای جمهور پیشین پشتیبانی خود از روحانی را اعلام کردند.

سه روز قبل از انتخابات قانونی تبلیغات انتخاباتی مانده بود و یک روز قبل از انتخابات نیز تبلیغات ممنوع می‌شد. در همین ایام میلیون‌ها نفر تصمیم گرفتند که در انتخابات شرکت کنند و به حسن روحانی رأی دهند. یک دانشجوی دانشگاه تهران به من می‌گفت: «پس از انتخابات سال ۱۳۸۸، نمی‌خواستم در انتخابات شرکت کنم». با اینهمه به نظر می‌رسد که آنها بار دیگر از شب قبل شناسنامه‌های‌شان را آماده کردند تا صبح فردا به پای صندوق‌های رأی بروند.

در نظرسنجی‌های روز انتخابات، حسن روحانی در صدر بود. در ۲۵ خرداد لحظه به لحظه نتیجه انتخابات مشخص می‌شد. پس از ۳۶ میلیون نفر (۷۲/۷ درصد کل واجدین شرایط) در انتخابات شرکت کردند و حسن روحانی با کسب ۵۰/۷ درصد آرا پیروز شد. نفر دوم معتمدباقر قالیباف شهردار تهران تنها ۱۶/۶ درصد آرا را کسب کرد. عصر آن روز خیابان‌های تمام شهرهای کشور سرشار بود از جشن و پایکوبی هواداران روحانی و طنین نام سایر رهبران اصلاحات که در این جشن حضور نداشتند شنیده می‌شد. معدود پلیس‌های حاضر در میدانی شهرها صرفاً عبور و مرور ماشین‌ها را تسهیل می‌کردند. پسر جوانی در کنار من ایستاده بود و با صدای

بنند با موبایلش صحبت می‌کرد: «پلیس یک گوشه ایستاده و کاری نمی‌کند. به خدا! خودت برو بیرون و ببین!».

حمیدرضا جلایی‌پور جامعه‌شناس و از حامیان خاتمی اندکی پس از انتخابات در تجمع دانشگاه تهران گفت: «جامعه ایران خودش را غافلگیر کرد. توان جنبشی به خیزش انتخاباتی تبدیل شد. ... این انتخابات همه را شوکه کرد». برریز پیران پژوهشگر مطالعات شهری در یکی از روزنامه‌های اصلاح‌طلب متواضعانه نوشت: «نه صاحب‌نظران داخلی، ایران را خوب می‌شناسند نه صاحب‌نظران خارجی». البته من که از زمان انتخاب محمود احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۲ به ایران رفتم و آمد دارم، این جامعه را آنقدر می‌شناسم که انتظار غافلگیری را نداشته باشم.

در ذهن اکثر ناظران، در عصر معضات ایران معاصر نقش بسته است. بر اساس تصویر اول، مردم ایران اعم از فقیر و غنی، بی‌سواد و باسواد، نزدیک به حاکمیت یا با فاصله از آن، مولاً از دشواری‌های روزمره می‌گویند. لذا چه ساکن تهران باشند چه شهری مثل اهواز یا روستایی کوچک در گوشه‌ای از فلات ایران، خود را با زندگی هم‌مقایسه می‌کنند. اغلب آنها با وقوف به نابرابری‌ها، چشم به زندگی تری‌بمنان یا کسانی دارند که از موقعیت اجتماعی برتر برخوردارند. این مقایسه من است به کشورهای دیگر هم تسری یابد چه به صورت واقعی و چه به صورت ذهنی. مردم که درک درستی از چیستی نظم اجتماعی صحیح و کمابیش عادلانه دارند دولت را یکی از عوامل اصلی نابرابری‌ها قلمداد و آن را از این منظر سرزنش می‌کنند.

از دید برخی، این شبکه‌ها بدین معناست که جمهوری اسلامی امروز-

فردا تغییری اساسی خواهد کرد. جک گولدستون - که انقلابیون مدرن او را به‌خوبی می‌شناسند - وجود چهار مؤلفه را برای وقوع انقلاب ضروری می‌داند: (الف) دولتی ضعیف که اقتصاد را در انحصار دارد (ب) نخبگان درونی متفرق (پ) بسیج گروه‌های اجتماعی در برابر یک نظام و (ت) ایدئولوژی جدید یا احیاشده برای مشروعیت‌بخشی به شورش علیه دولت. به‌نظر می‌آید ایران همه این مؤلفه‌ها را دارد. اغلب پژوهش‌ها دربارهٔ ایران معاصر حول این چهار مؤلفه می‌گردد: عقب‌ماندگی اقتصادی، تفرقه نخبگان، جاده مدنی معترض و انواع و اقسام باورمندی‌ها برای ایجاد تزلزل در پایه‌های نظام. روزنامه‌نگاران و پژوهشگرانی که در سال ۱۳۵۷ از آن «انقلاب تصورات ناب‌یر»^۱ تقلید کردند گویا درس نگرفته‌اند و سه دهه است که به انتظار فروپاشی جمهوری اسلامی نشسته‌اند.

تصویر دومی هم از این معسره وجود دارد که به نوعی تصویر آینه‌ای اولی است و گاه توسط روزنامه‌نگاران و پژوهشگران ارائه می‌شود، مثل هندوستان و چین، در ایران سال ۱۳۸۶. رونق اقتصادی‌ای در راه بود که به سبب آن، توکیسه‌ها مثل قارچ از خاک برآمدند. آن مقطع، جامعه ایران آشفته اما منسجم بود، شلخته اما بلندپرواز و بسیار بی‌گرا. سطح بهداشت و سواد مردم در مقایسه با اکثر کشورهای با درآمد متوسط نسبتاً خوب بود اما مطالبات مردم افزایش یافته بود و آنها از وضع موجود ناخشنود بودند. این شبکه‌های عمومی با شیوع جهانی مصرف‌گرایی، تحولات فکری و رفتارهای فرهنگی در سطح جهان همسو بود. لذا به‌نظر می‌آید که جامعه ایران، یا دست‌کم بخش روبه‌رشد آن، در حال تبدیل شدن به عنصر نافرمانی

1 Jack. Goldstone, "Modern Revolutions?" *Harvard International Review*, 2008. OutLine at <http://hir.harvard.edu/modern-revolutions/> (accessed 13 March 2015).

2 Charles Kurzman, *The Untinkable Revolution in Iran* (Cambridge, Mass: Harvard University Press, 2004).

از نظم موجود است. تصور می‌شد انقلابی پنهان در جریان است که چندان شباهتی به انقلاب سال ۱۳۵۷ نداشت.

اما هر دوی این تصاویر نکته‌ای مهم را از دیده پنهان می‌کنند. در تصویر اول، پشتیبانی اجتماعی در نتیجهٔ قصور حکومت ایران تضعیف می‌شود و در دومی، تحرک صعودی اقتصادی علیرغم قصور حکومت رخ می‌دهد. در این دو نگاه حکومت و جامعه تعامل چندانی با هم ندارند اما نگاه کتاب حاضر از نوعی دیگر است. بدون بررسی تعاملات حکومت و جامعه نمی‌توان رویدادهای ناهم‌نظرهٔ سال‌ها پس‌انقلاب را درک کرد. جمهوری اسلامی نتیجهٔ خیزش سریع مردمی ایران در سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۷ بود که موجب فروپاشی حکومت پهلوی شد. پس از انقلاب، جمهوری اسلامی ناگزیر به جنگی طولانی با رژیم بعث عراق در ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ شد - و بقایش به برانگیختن موج دیگری از بسیج مردمی راه‌نورد. در پایان جنگ، مسئولان جمهوری اسلامی سکاندار یک دولت توسعه‌سیری است‌سیستم^۱ بودند. از دید آنها کشور یا می‌بایست مدرن می‌شد یا فرومی‌پاشید ایران می‌توانست فاصله‌اش با کشورهای ثروتمند را جبران کند اما در این راه می‌بایست فشار مضاعف را تاب می‌آورد زیرا هیچ کشوری حاضر به کمک به او نبود. نخبگان سیاسی تقریباً در تمام موارد اختلاف داشتند مگر در همین مورد. ایران که بلافاصله پس از انقلاب وارد جنگی طولانی شد، این جنبهٔ حیاتی از سایر دولت‌های پس‌انقلابی تمایز یافت: نظام سیاسی تحت‌حزبی ایجاد نکرد، در نتیجه، رقابت مداوم و شدید نخبگان به حوزهٔ عمومی تسری یافت. در این ستیز درونی نخبگان، بسیج مردمی عامل حیاتی برتری بر رقبا

1. antisystemic developmental state

مقصود از «ضد سیستم»، ضدیت با ساختارهای غالب جهانی، یعنی از سوی نظام سرمایه‌داری جهان و از سوی دیگر اردوگاه سوسیالیسم.

بود. در سه دهه آتی، رقابت نخبگان و بسیج مردمی، از میراث اجتماعی انقلاب و جنگ بهره‌برداری و آن را دگرگون کرد.

این مؤلفه‌ها موجب تغییرات بلندمدت و رویدادهای غیرمترقبه‌ای شد که ایرانی‌ها و خارجی‌ها را شگفت‌زده کرد. به‌عنوان مثال، کسی فکر نمی‌کرد که در انتخابات سال ۱۳۷۶ محمد خاتمی، روحانی‌ای که لیبرال به‌نظر می‌آمد، به ریاست جمهوری برسد. پیش از انتخاب محمود احمدی‌نژاد، بیروروحانی‌ای که لیبرال به‌نظر نمی‌آمد، کسی در خارج از ایران نام او را هم نشنید بود. در دوی آنها در چارچوبی محدود اما بی‌شائبه انتخاب شدند. این تحولات دست‌نخورده در سیاست با تحولات نامنتظره در جامعه توأم شد. نرخ زاد و ولد از تقریباً بیست و پنج درصد به ازای هر خانوار در زمان انقلاب به دو فرزند در آخر دهه ۱۳۷۰ کاهش یافت. تحصیل زنان در دانشگاه افزایش یافت - در برخی رشته‌ها بیش از ۶۰ درصد دانشجویان کارشناسی ارشد زن هستند. حال، پرسش آن است که چه نسبتی میان این پویایی پریچ‌وخم نظام سیاسی پساانقلاب و تحولات گسسته در زندگی مردم وجود دارد؟ پیامدهای پروژه توسعه جمهوری اسلامی چه رده است؟

مغایرت ثروت و رفاه

اندیشمندان علوم اجتماعی با بررسی کشورهای موفق در امر توسعه، غالباً به توانمندی بالای آنها در حکمرانی اشاره می‌کنند. به اعتقاد آنان، این دولت‌ها خود را در اذهان اکثر مردم «نهاده» کرده‌اند لذا از این طریق می‌توانند تحولات اقتصادی و اجتماعی مد نظرشان را رقم بزنند. پس از تشکیل کشور شوروی، در سده بیست در سایر نقاط جهان نیز دولت‌های

1. Peter Evans, *Embedded Autonomy: States and Industrial Transformation* (Princeton: Princeton University Press, 1995); Patrick Heller, *The Labor of Development: Workers and the Transformation of Capitalism in Kerala, India* (Ithaca: Cornell University Press, 1999)

توسعه‌گرای ضدسیستم از دل انقلاب و جنگ زاده شد. برخلاف ایران اکثر آنها خود را سوسیالیست می‌خواندند. اما در آن سده همه دولت‌های توسعه‌گرا انقلابی نبودند. رهبران این دولت‌ها با تقلید از سایر کشورها می‌خواستند از سریع‌ترین راه ممکن، خود را به دولت‌های ثروتمند برسانند اما تنها برخی از آنها به مقصد رسیدند.

ایران قدرت از درِ چینه دولتی توسعه‌گرا بررسی شده است. شاید برخی به اعتراض بگویند که پس از انقلاب، دو دهه طول کشید تا ایران به سطوح درآمدی پیش از انقلاب از گردد. شاید انقلاب سدی بود در برابر توسعه. هنوز خاطره رفیق اقتصاد ایران در دهه ۱۳۵۰ بر دوش جمهوری اسلامی سنگینی می‌کند. عباس میلانی اندشمند سیاسی در مصاحبه‌ای به سال ۱۳۸۷ این نگاه رایج بین مردم و یث‌شگاران را به بهترین وجه خلاصه کرد و ضمن اشاره به تایوان، کره جنوبی و ترکیه گفت «اقتصاد [ایران] را نمی‌توان با اقتصاد این کشورها مقایسه کرد ... اساساً فرستی تاریخی برای جهش رو به جلو و تبدیل شدن به یکی از کشورهای توسعه‌یافته سده بیست را از دست داد. پیامد اصلی انقلاب این بود ... برای ارزیابی آثار انقلاب باید ایران را با کشورهای مشابه در سال ۱۳۵۴ مقایسه کنیم».

بله حق با میلانی است. در دوره جمهوری اسلامی ثروت و درآمد جهش بزرگ و رو به جلو نداشته اما نکته آن است که اتکای صیرت به سطح ثروت در ارزیابی توسعه موجب غفلت از سایر تغییرات مهم اجتماعی می‌شود. شاخص‌های غیردرآمدی توسعه که برخی از آنها عبارت است از افزایش دسترسی به خدمات بهداشتی، آموزش و سایر انواع رفاه اجتماعی. این شاخص‌ها چه بسا که در خلق ثروت^۱ و ایجاد تغییرات سیاسی بسیار مؤثر

1. Radio Free Europe/Radio Liberty Report, 11 February 2008. Outline at <http://www.rferl.org/a/1079462.html> (accessed 14 June 2015).

2. Peter Evans, "Constructing the 21st Century Developmental State: Potentialities and Pitfalls," in *Constructing a Democratic Developmental State in South Africa: Potentialities and Challenges*, ed. Omano Edigheji (Cape Town: HSRC Press, 2010), 9-12.

باشد. در برخی شرایط نهادی با افزایش سطح سواد و بهداشت ممکن است مطالبات مردم از دولت بیشتر و ژرف‌تر شود.

معمولاً رشد اقتصادی را با تغییر در تولید ناخالص داخلی یا درآمد سرانه اندازه می‌گیرند و آن را با توسعه مترادف می‌دانند اما با این کار جای وسیله با هدف عوض می‌شود. رشد معمولاً معنای مثبت دارد اما نسبت میان درآمد رفاه پیچیده است. در برخی کشورها مثل کشورهای آمریکای لاتین، هم رشد سرانه تولید ناخالص داخلی بالا است و هم نابرابری در درآمد و رفاه. در سایر موارد، مثلاً در برخی کشورهای آسیای شرقی، رشد همراه بوده با کاهش نابرابری. اگرچه در برخی کشورها شاهد رشد شاخص‌های غیردرآمدی توسط مانده متوسط طول عمر و سواد در کنار رشد درآمد هستیم اما در برخی کشورها نیز این شاخص‌های رفاهی چندانی تغییر نکرده‌اند. حالت عکس نیز صادق است. سوای آمریکای شمالی و اروپای ثروتمند، در بسیاری از کشورهای با درآمد متوسط، سطح درآمد تغییر چندانی نکرده اما سطح رفاه بهبود چشم‌آزما یافته است.^۱

آمارتیا سن می‌نویسد: «درآمد صرفاً یکی از متغیرهایی است که بر فرصت‌های ما برای برخورداری از زندگی رضایت‌بخش تأثیر می‌گذارد. برخی از سایر متغیرهای مؤثر، تابع سیاست‌های اقتصادی است.»^۲ به‌عنوان مثال، دولت-ملت‌هایی مثل کره جنوبی و دولت-شهرهای مثل سنگاپور به‌واسطه رشد اقتصادی سریع، متوسط طول عمر را به سرعت افزایش دادند. سازوکارهای این دو نظام اقتصادی برای ایجاد ارتباط میان افزایش ثروت و بهبود رفاه عبارت بود از ایجاد مشاغل کارمحور برای کاهش فقر و

1. Jean Dreze and Amartya Sen, *Hunger and Public Action* (New York: Oxford University Press, 1989).

2. Amartya Sen, "Morality as an Indicator of Economic Success and Failure," *The Economic Journal* 108:446 (1998):5.

اختصاص بودجه دولتی، به‌ویژه برای بهداشت عمومی. اما برخی از کشورها گرچه رشد اقتصادی سریع نداشته‌اند اما متوسط طول عمر در آنها افزایش سریع یافته است. به‌عنوان مثال، در کاستاریکا و چین پیش از سال ۱۹۸۰، متوسط طول عمر به‌سرعت افزایش یافت بی‌آنکه درآمد بیشتر شده باشد. برخی خدمات اجتماعی مانند خدمات اولیه بهداشتی و آموزش ابتدایی نسبتاً ارزان است. لذا فقیرترین دولت‌ها هم می‌توانند آنها را ارائه کنند، البته به شرط داشتن توان و انگیزه.^۱

لذا باید از مقایسه صرف ایران با کشورهای که جهش صعودی در سطح ثروت داشته‌اند، به‌سوی سویل میلانی، ایران را با طیف وسیعی از کشورها مقایسه کنیم. پرهیزیم مثل حکم‌های پهلوی، اکثر کشورهای با درآمد متوسط در سال ۱۳۵۴ می‌خواستند سطح زندگی خود از کشورهای ثروتمند آمریکای شمالی و اروپا را جبران کنند. حال بیشتر آن است که چه تعداد از آنها جهش بزرگ داشتند؟ جدول (۱) تغییر در رابطه نسبی میان سرانه تولید ناخالص داخلی کشورهای ثروتمند عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه^۲ و برخی کشورهای با درآمد متوسط در نیمه سده گذشته را نشان می‌دهد. شاید مقایسه سرانه تولید ناخالص داخلی این کشورها با کشورهای ثروتمند عضو سازمان مزبور معیار چندان مناسبی نباشد اما معمولاً تولید ناخالص داخلی را مترادف با توسعه می‌دانند و اساتید علوم اجتماعی الگوی نابرابری جهانی را با استناد به آن می‌کاوند.^۳

1. Ibid. 9.

2. OECD

۳. دلیل استفاده من از سرانه تولید ناخالص داخلی، کمبود داده در زمینه درآمد ناخالص ملی (GNI) است. البته روندهای کلی، شبیه به هم هستند. به لحاظ نظری برای بررسی سطح نابرابری میان کشورها همچون جدول ۱ بهتر است از سرانه درآمد ناخالص ملی و داده‌های مربوط به مبادلات خارجی استفاده کرد (برخلاف سطح درآمد که داده‌های گذشته‌نگر در مورد قدرت خرید را لحاظ می‌کند). بنگرید به

Giovanni Arrighi, Beverly Silver, and Benjamin Brewer, "Industrial Convergence,